

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی- پژوهشی  
سال نهم- شماره دوم- تابستان ۱۳۹۵- شماره پیاپی ۳۲

## تحلیلی بر تعریفها و کارکردهای ضمیر در زبان فارسی

(ص ۲۸۰-۲۶۳)

امید مجد<sup>۱</sup>، سامر الاحمد(نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

### چکیده:

ضمیر یکی از مباحث مهم دستوری زبان فارسی است که بیشتر دستورنویسان در آثار خود به آن پرداخته و تعاریفی کمابیش مشابه از آن ارائه کرده‌اند. برخی دستورنویسان ضمیر را جزو کلمات مستقل آورده‌اند و برخی دیگر آن را اسم خوانده‌اند، در تقسیم‌بندیهای ثانوی نیز تفاوت‌های متعددی در انواع ضمیر در میان دستورنویسان به چشم می‌خورد. ما در این مقاله پس از بررسی تمام نظرات دستورنویسان نقد و تحلیل هر کدام از آنها تلاش می‌کنیم به جمع‌بندی نهائی راجع به تعریف دقیقی از ضمیر و انواع آن برسیم.

**کلمات کلیدی:** دستور زبان فارسی- ضمیر- صرف- شناسه- اسم

---

<sup>۱</sup>. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. Majdomid@ut.ac.ir

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. Sameralahmad84@yahoo.com

## ۱- مقدمه:

دستور زبان شامل سه بخش عمده است: ۱- آواشناسی ۲- صرف (سازه‌شناسی) ۳- نحو (دستور مفصل امروز: ۳۰). دستور زبان فارسی، هر یکی از اقسام کلمه را بطور مفصل و دقیق بررسی میکنند. ضمیر کلمه‌ای پرکاربرد در همهٔ زبانهاست. شناخت، بررسی و توصیف ضمیر یکی از مباحث مهم دستوری زبان فارسی است که بیشتر دستورنویسان در آثار خود به آن پرداخته‌اند و تعاریفی کمابیش مشابه از آن ارائه کرده‌اند، و هر یکی از آنها آراء خود را مطرح کرده، و دلایل خویش را آورده است. برخی دستورنویسان ضمیر را جزو کلمات مستقل آورده‌اند و برخی دیگر جزو اسم، و بعد در تقسیم‌بندیهای ثانوی نیز تفاوت‌های متعددی در انواع ضمیر در میان دستورنویسان به چشم می‌خورد. این تحقیق براساس نظر یازده دستورنویس معاصر فارسی که آراء خود در مورد این مسئله مطرح کرده‌اند؛ انجام شده است. دستورنویسانی که آراءشان مورد بحث ما قرار گرفته است، عبارتند از: ۱- خسرو فرشیدورد ۲- عبدالرسول خیامپور ۳- پرویز نائل خانلری ۴- حسن انوری و حسن احمدی گیوی ۵- تقی وحیدیان کامیار ۶- غلامرضا ارژنگ ۷- خطیب خلیل رهبر ۸- عباسعلی وفائی ۹- فاطمه مدرسی ۱۰- محمود شریعت ۱۱- پنج استاد (عبدالعظیم قریب، جلال همائی، رشید یاسمی، ملک الشعراى بهار، بدیع الزمان فروزانفر).

۱-۱- پیشینهٔ تحقیق: موضوع این مقاله در کتب متعدد مربوط به دستور زبان فارسی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. نیکلا راست کتابی بعنوان پیدایش ضمائر فارسی (بررسی و تطبیق) «Persian Personal Pronouns» را تألیف کرده است. علاوه بر این، عدهٔ دیگری ضمیر را بصورت پراکنده در مقالات معدودی و مباحثی محدود بررسی کرده‌اند. بعنوان مثال: ۱- ضمیر مشترک یا ضمیر شخصی و تأکیدی، از تقی وحیدیان کامیار؛ ۲- شناسهٔ فعل نه ضمیر متصل فاعلی و نه نهاد اجباری، از تقی وحیدیان کامیار؛ ۳- عبارتهای فعلی ضمیردار در زبان فارسی نوشتهٔ امید طبیب زاده و غیره ...

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق: اهمیت تحقیق ناشی از اینست: با توجه به اینکه ضمیر یکی از عناصر مهم سازندهٔ جمله میباشد، مورد توجه دستورنویسان قرار گرفته است. دستورنویسان ضمیر را در کتابهای دستوری بررسی کرده، و آراء خود را مطرح کرده‌اند. لذا لازم است آراء مختلف دستورنویسان در مورد ضمیر تحلیل شود، و تفاوتها و شباهتها میان آنها بیان شود. چون این نوع

کارهای زبانی در رشته زبان و ادبیات فارسی کمتر انجام میشود از اینرو ما بصورت جزئی‌نگری این موارد را تحلیل و بررسی میکنیم و سعی میکنیم که نقطه انسجامی را برای این مطالب بیابیم.

۱-۳- فرضیه: فرضیه ما در این تحقیق مبتنی بر اینست که پژوهشگران دوره میانی دقیقتر از دستورنویسان پیشکسوت و جدید عمل کرده‌اند.

۱-۴- روش انجام تحقیق: روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی، و اطلاعات از طریق جستجو در کتابخانه‌ها میباشد.

## ۲- بحث

در این قسمت، آراء دستورنویسان فارسی را درباره ضمیر و ویژگیهای آن ارائه میدهم، سپس دیدگاهشان را بررسی و تحلیل میکنم.

### ۲-۱- تعریف ضمیر از نظر دستورنویسان:

\* فرشیدورد در تعریف ضمیر چنین نظری دارد: «ضمیر اسمیست که جانشین اسم دیگر شود و تصریف گردد؛ یعنی بر اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص دلالت کند مانند: فرهاد را دیدم و با او سخن گفتم. اسمی که ضمیر جانشین آن میشود مرجع نام دارد مانند: فرهاد در مثال پیش.» (فرشیدورد: ۲۴۴).

در این تعریف چنانکه میبینیم فرشیدورد، ضمیر را جزو اسم میدانند نه کلمه مستقل. و طبق تعریف، ضمیر باید مرجع داشته باشد و صرف گردد.

\* خیامپور ضمیر را باین صورت تعریف کرده: «ضمیر: اسم کنایه‌ایست که جای اسم صریحی را میگیرد و آن اسم صریح را مرجع آن ضمیر نامند، مانند: حسن علی را دید و مؤذنه‌ئی باو داد.» (خیامپور: ۳۱).

خیامپور نیز ضمیر را نوعی اسم بحساب می‌آورد، اما از نظر وی ضمیر کنایه‌ایست نه معرفه؛ درحالیکه ضمیرهای اول شخص و دوم شخص ضمیری صریحند نه کنائی اما در ضمیر سوم شخص نوعی ابهام

وجود دارد. نکته دیگر اینست که ضمیر نه فقط جای اسم صریح را میگیرد بلکه جانشین اسم مبهم هم میگردد. فرشیدورد در انتقاد این تعریف میگوید: «این تعریف هر چند مبتکرانه است و در بردارنده نظریات تازه‌ایست ولی چندان دقیق نیست؛ زیرا اولاً ضمیر میتواند جانشین اسم مبهم هم بشود. مثال: "یکی فریاد میکرد، او میگفت اموال مرا بردند"، که یکی از اسمهای مبهمست و «او» جانشین آن گردیده.

وانگهی بطوریکه نحونویسان عربی نوشته‌اند ضمیر از اسمهای معرفه است نه پوشیده و مبهم. بخصوص ضمائر اول شخص و دوم شخص. البته در ضمیر سوم شخص غایب نوعی پوشیدگی و ابهام وجود دارد ولی در ضمائر اول شخص (متکلم) و دوم شخص (مخاطب) نه.» (فرشیدورد: ۲۴۲).

\* خانلری در تعریف ضمیر مینویسد: «ضمیر کلمه‌ایست که جانشین اسم میشود. گاهی، مانند اسم، فاعل واقع میشود.» (خانلری: ۵۹).

براساس این تعریف، خانلری ضمیر را از دیگر انواع کلمه جدا کرده و به اینکه جزو اسم باشد قائل نیست. البته بهتر است که ضمیر جزو اسم محسوب شود؛ زیرا بیشتر مشخصات اسم را دارد چون درست مانند اسم نقش میپذیرد و از همه مهمتر اینکه ضمیر جانشین اسم میگردد.

\* انوری و گیوی ضمیر را باین شکل تعریف کرده‌اند: «ضمیر کلمه‌ایست که بجای اسم یا گروه اسمی مینشیند یا بخشی از چیزی در عالم خارج اشاره میکند.» (انوری و گیوی، ۱۸۶).

انوری و گیوی در این تعریف، ضمیر را جزو اسم نمیدانند، و کلمه مستقل بحساب می‌آورند.

\* کامیار چنین نظری راجع به ضمیر دارد: «هسته گروه اسمی، ممکن است اسم یا ضمیر باشد. ضمیر بجای اسم می‌آید.» (کامیار: ۱۰۲).

در اینجا ضمیر تعریف نشده است فقط ویژگیهای آن ذکر شده. علاوه بر این، کامیار ضمیر را در مبحث مستقل از اسم بررسی کرده است.

\* تعریف ضمیر از نظر ارژنگ باین صورتست: «ضمیر کلمه‌ایست که بدلیل نیاز نداشتن بذکر اسم یا پرهیز از تکرار آن بکار می‌رود. ضمیر ذاتا معرفه است زیرا گوینده با این تصور که شنونده مرجع آنرا میشناسد، آنرا بکار می‌برد.» (ارژنگ: ۳۲).

ارژنگ نیز ضمیر را جدا از اسم بررسی کرده. ضمیر در اول شخص و دوم شخص کاملا مشخص و معلوم میباشد و از اینرو میتوان گفت که ذاتا معرفه است. اما در سوم شخص نوعی ابهام وجود دارد، و براساس تعریف: آنست که شنونده مرجع آنرا میشناسد، در حقیقت همیشه مرجع آن معلوم نیست، بعنوان مثال:

۱- علی آمد، او زنگ طبقهٔ یک را زد.

در این مثال، مرجع ضمیر معلوم است.

۲- آنهایی که دم از رابطه با آمریکا میزنند باید بدانند که ...

در این مثال، مرجع ضمیر آنها معلوم نیست. بعلاوه، یای نکره هم گرفته.

\* تعریف ضمیر از خطیب رهبر باین شکل ذکر شده: «ضمیر کلمه‌ایست که در جمله بجای اسم یا هر چه در حکم اسم باشد مینشیند، بعبارت دیگر ضمیر را جانشین اسم توان نامید.» (خطیب رهبر: ص ۱۳۵).

خطیب رهبر در این تعریف، ضمیر را جزو اسم نمیداند، و مبحث مستقل برای ضمیر اختصاص داده است.

\* وفائی در تعریف ضمیر مینوسید: «ضمیر واژه‌ایست که جانشین اسم و مانع از تکرار آن میشود و نقشهای مختلف اسم را در جمله میپذیرد. ضمیر همواره معرفه است.» (وفائی: ۱۳۷).

وفائی مانند بیشتر دستورنویسان ضمیر را جدا از اسم بررسی کرده. اینکه ضمیر همیشه معرفه است، قابل بحث است. آنچه در نقد تعریف ارژنگ اشاره کردیم، اینجا هم صادق است.

\* تعریف ضمیر از نظر مدرسی چنین آمده است: «ضمیر، آن عنصر واژگانی است که جایگزین یک گروه اسمی می‌گردد و نقشهای آنرا در جمله بعهده می‌گیرد و در مواردی گوینده را از تکرار اسم بی‌نیاز می‌کند.» (مدرسی: ۲۲۵).

در این تعریف بیشتر به ویژگیهای ضمیر پرداخته شد تا خود تعریف. بعلاوه، ماهیت عنصر واژگانی معلوم نیست و ضمیر نه فقط جایگزین یک گروه اسمی می‌گردد بلکه جانشین اسم هم میشود.

\* در تعریف ضمیر از شریعت می‌خوانیم: «مهمترین جانشین اسم، ضمیر است و ضمیر کلمه‌ایست که برای رفع تکرار اسم، بجای آن مینشیند، و آن اسمی که ضمیر بجای آن نشست است مرجع ضمیر نامیده میشود.» (شریعت: ۲۳۳).

شریعت نیز ضمیر را در مبحث مستقل بررسی کرده و آن را جزو اسم نمیداند.

\* پنج استاد ضمیر را جزو کنایات آورده‌اند، و کنایات را باین صورت تعریف کرده‌اند: «هر کلمه که معنی آن پوشیده و دانستنش محتاج قرینه باشد آنرا کنایه گویند. کنایه بر پنج نوع است: ضمیر، اسم اشاره، موصول، مبهمات، ادوات پرسش» آنگاه در تعریف ضمیر گفته‌اند: «ضمیر کلمه‌ایست که بجای اسم نشیند و از تکرار آن ما را بی‌نیازی دهد.» (پنج استاد: ۸۸).

همانطور که در تعریف آمده است، پنج استاد ضمیر را جزو اسم بحساب نمی‌آورند و آنرا از کنایات میدانند که معنای آن پوشیده و دانستنش محتاج قرینه است. این سخن در مورد ضمیر سوم شخص صادق است زیرا نوعی ابهام در آن وجود دارد. اما ضمیر اول شخص و دوم شخص کاملاً واضح و مشخص است پس معرفه میباشند.

در نتیجه میبینیم که فرشیدورد و خیامپور ضمیر را جزو اسم میدانند، اما بقیه دست‌نویسان ضمیر را جزو اسم بحساب نمی‌آورند و آنرا در مبحثی مستقل بررسی کرده‌اند. چون ضمیر بیشتر مشخصات اسم را دارد از قبیل داشتن حالت و گرفتن حرف اضافه و نشانه وحدت و نکره، بهتر است که جزو اسم بشمار آید.

برخی دستورنویسان مانند خیامپور و پنج استاد ضمیر را از انواع کنایات ذکر کرده‌اند، درحالی‌که سایر دستورنویسان ضمیر را معرفه میدانند. ولی چنانکه در سطور بالا ذکر شده، ضمیر معرفه است، زیرا ضمیر اول شخص و دوم شخص کاملاً مشخص و معلوم می‌باشد ولی فقط در سوم شخص نوعی ابهام وجود دارد.

طبق تعریف فرشیدورد فقط ضمائر شخصی و مشترک را باید جزء ضمائر شمرد، زیرا سایر ضمائر دارای شرایط موجود در این تعریف نیستند. اما طبق نظر بقیه دستورنویسان که در تعریف ضمیر می‌گویند: «ضمیر کلمه‌ایست که جای اسم مینشیند.» ضمیر انواع بیشتری می‌یابد، زیرا کلماتی که برای تعجب، اشاره، استفهام، ابهام، ... هستند، نیز می‌تواند جانشین اسم شوند.

## ۲-۲- انواع ضمیر از نظر دستورنویسان:

یکی از مباحث مربوط به ضمیر، مبحث انواع ضمیر است. دستورنویسان در تقسیم‌بندی ضمیر اختلاف نظر دارند. هر کدامشان برای ضمیر انواعی ذکر کرده، و دلایل خود را آورده است. در این قسمت پس از ذکر انواع ضمیر از نظر ایشان، به بررسی و تحلیل دیدگاههای آنان می‌پردازیم.

## آراء دستورنویسان در مورد انواع ضمیر:

### \* ضمیر مشترک و ضمیر شخصی:

همه دستورنویسان که آراءشان مورد بررسی و تحلیل این تحقیق قرار گرفته است؛ به ضمیر مشترک و ضمیر شخصی قائل هستند. اما در انواع ضمیر شخصی پیوسته اختلاف دیدگاه دارند.

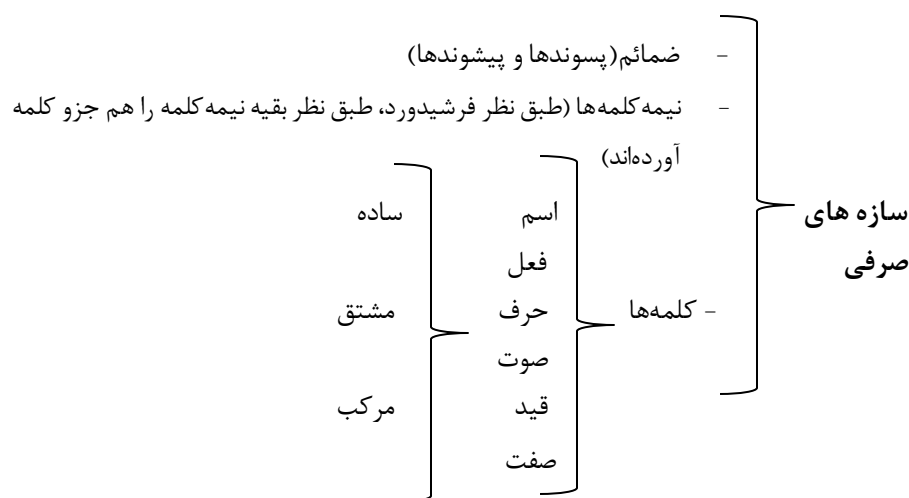
**الف- ضمیر مشترک:** ضمائر مشترک به ضمائر گفته می‌شود که هر یک از آنها برای اول و دوم شخص و سوم شخص مفرد یا جمع بکار می‌رود. در زبان فارسی سه ضمیر مشترک وجود دارد: خود، خویش، خوشتن. ضمیرهای مشترک، بسیاری از حالات اسم را می‌گیرند.

**ب- ضمیر شخصی:** آنست که شش صیغه جداگانه برای اول شخص و دوم شخص و سوم شخص دارد و مفرد و جمع می‌شود و خود بر دو گونه است:

- ۱- منفصل: من، تو، او، ما، شما، ایشان.
- ۲- متصل: م، ت، ش، مان، تان، شان. به این نوع ضمیر شخصی، نیز ضمیر غیر فاعلی گفته میشود. (فرشیدورد: ۲۴۵-۲۴۶؛ خیامپور: ۳۲؛ خانلری: ۶۰، ۲۰۳؛ انوری و گیوی: ۱۸۶، ۱۸۹؛ کامیار، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۵؛ ارژنگ: ۳۲-۳۵؛ خطیب رهبر: ۱۳۶-۱۴۵، ۱۴۹-۱۵۱؛ وفائی: ۱۳۷-۱۴۰؛ مدرسی: ۲۲۶-۲۳۲؛ شریعت: ۲۳۴-۲۴۵؛ پنج استاد: ۹۲-۱۰۱، ۱۰۶).

عده‌ای از دستورنویسان (فرشیدورد، خطیب رهبر، شریعت و پنج استاد) ضمیری را که متصل بافعال در صیغه‌های مختلف صرفی نوشته میشود (م، ی، د، یم، ید، ند)، نوعی ضمیر میدانند و با عنوان ضمیر فاعلی متصل از آنها یاد میکنند. اما سایر دستورنویسان این نوع ضمیر، شناسه (نهاد پیوسته) میدانند و آنرا از انواع ضمیر بحساب نمی‌آورند.

دستورنویسانی که به شناسه قائل هستند در واقع سازه‌ای جدید را به ساختار صرف فارسی اضافه میکنند که جایگاهی در ساختمانهای صرفی ندارد.



اگر ضمائر متصل را ضمیر ندانسته و برای آنها جایگاه جدیدی به نام "شناسه" قائل شویم، جای شناسه در تقسیم‌بندی صرفی کجاست؟ شاید به زحمت بتوان آن را در دسته ضمائم قرار داد که "پیشوندها و پسوندها"ی صرفی نامیده شده‌اند. یعنی "ب" التزامی، "ان" جمع، "ها"ی جمع، "تر"، "ترین"، "می"، "ی" نکره، یعنی خواص "م" در "رفتم" را شبیه "تر" در "خوبتر" بگیریم، که در



این صورت هم نیازی به وضع نام جدید نیست و همان نام "ضمیر صرفی" یا "پسوند صرفی"، کفایت میکند.

علاوه بر استدلال فوق که از نویسندگان مقاله است، فرشیدورد نیز راجع به این مسئله گفته است: «بعضی دستورنویسان (شناسه) را بجای ضمیر فاعلی بکار برده و آن را وارد کتابهای درسی کرده‌اند که مناسب نیست؛ زیرا اینها فاعل میشوند. بنابراین ضمیرند نه شناسه که هویت دستوری آن معلوم نیست، اما هویت دستوری ضمیر معلومست و آن نوعی اسمست که فاعل هم میشود.» (فرشیدورد: حاشیة ص ۳۷۶).

از نظر ما، ضمیر متصل فاعلی: ابزاری دستوری است که به انتهای فعل متصل میشود و شخص فعل را میرساند، و ضمنا بجای ضمیر منفصل نیز عمل میکند.

#### \* ضمیر اشاره:

همه دستورنویسان جز فرشیدورد به ضمیر اشاره قائل هستند. آراء آنها بذکر ذیل میباشد:

- خیامپور در مورد ضمیر اشاره میگوید: «ضمیری است که مرجع آن باشاره معلوم میشود و آنرا چهار صیغه است: این، این یکی، آن، آن یکی.

ولیک آشتی به که پرخاش و جنگ / که این داغ و درد آرد آن آب و رنگ» (خیامپور: ۳۲)

از نظر خیامپور ضمیر اشاره باید در جمله مرجع داشته باشد.

- ضمیر اشاره از نظر خانلری باین صورت است: «کلمه ایست که بجای اسم مینشیند و با آن کسی یا چیزی را نشان میدهیم، مثلا اگر از کسی بخواهیم که کتابی را بردارد و کتاب نزدیک باشد بجای جمله «کتاب را بردار» میگوئیم «این را بردار». (خانلری: ۶۱).

در تعریف خانلری و مثالی که آورده، ضمیر اشاره بدون اینکه مرجع داشته باشد در جمله بکار میرود.

- انوری و گیوی درباره ضمیر اشاره نوشته‌اند: «ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم میشود و آن، همان دو کلمه «این، آن» و ترکیبات آنهاست که اگر همراه اسم بیایند، صفت اشاره نامیده

میشوند، ولی اگر بتنهائی و بی‌همراهی اسم بیایند، آنها را ضمیر اشاره مینامند؛ مانند: این را بگیر و آن را بیاور.» (انوری و گیوی: ۱۹۰-۱۹۱).

طبق تعریف انوری و گیوی، ضمیر اشاره آنست که بتنهائی و بی‌همراهی اسم می‌آید. و وقتی با اسم می‌آید صفت اشاره نامیده میشود.

- کامیار ضمیر اشاره را اینگونه تعریف کرد: «اگر دو کلمه (این و آن) جانشین اسمی شوند ضمیر اشاره نام دارند. بازی شطرنج و بازی فوتبال تمثیلهای سودمندی را برای زبان بدست میدهند اما بطور دقیق نه این بر زبان منطبق است نه آن.» (کامیار، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

از نظر کامیار، ضمیر اشاره باید مرجعدار باشد.

- از ارژنگ راجع به ضمیر اشاره چنین تعریفی آمده: «کلمه‌های این و آن و اینها و آنها و اینان و آنان که سوم شخص را می‌رسانند، هر گاه باهم در جمله باشند، و قبل از خود مرجعی مشخص داشته باشند و مفهوم اشاره را برسانند، ضمیر اشاره نامیده میشوند: دوست و دشمن را از خود میازار. آن را به خاطر دوستی و این را بخاطر بازگذاشتن در دوستی.

اسم اشاره: هر گاه کلمه‌های این و آن و اینها و آنها بدون مرجع بکار روند و مورد اشاره با اشاره حسی مشخص شود، آنها را اسم اشاره مینامند: این را بردار یعنی این کتاب را بردار. (ارژنگ: ۳۶-۳۷).

در این تعریف، ضمیر اشاره آنست که مفهوم اشاره می‌رساند و قبل از خود مرجع دارد. اما وقتیکه تنها می‌آید اسم اشاره محسوب میشود.

- خطیب رهبر میگوید: «ضمیر اشاره کلمه‌ایست که برای اشاره کردن و نشان دادن چیزی چه نزدیک و چه دور بکار میرود. مرجع ضمیر اشاره اسمی است که پیش از آن در جمله آمده باشد: کتابی و قلمی روی میز بود، آنها را برداشتم. برادرم بمن گفت: این (کتاب) را بگذار و آن (قلم) را با خود ببر.» (خطیب رهبر: ۱۴۶-۱۴۸).

خطیب رهبر به ضمیر اشاره قائل است زمانیکه مرجع دارد.

- وفائی دربارهٔ ضمیر اشاره چنین نظری دارد: «واژه‌های این و آن و صورتهای جمع آنها هر گاه پیش از خود مرجع مشخصی داشته باشد و به آن اشاره کنند، بدانها ضمیر اشاره گفته میشود؛ مانند: مدتی است حسن و مریم بمسافرت رفته‌اند و آنها هنوز برنگشته‌اند.

چنانچه ضمیر اشاره مرجع مشخصی در جمله نداشته باشد، از آن بعنوان (اسم اشاره) یاد میشود: هرگاه فردی کتاب در دست داشته باشد و به‌مراه خود بگوید (این را بگیر)، این در این جمله مرجع مشخصی ندارد و اسم اشاره خوانده میشود؛ مانند: آنان که رفتند، کار حسینی کردند. (وفائی: ۱۴۱).  
نظر وفائی مانند نظر ارژنگ، ضمیر اشاره باید مرجع داشته باشد، و وقتیکه بدون همراهی اسم بکار می‌رود، اسم اشاره بحساب می‌آید.

- مدرسی مینوسید: «دو واژهٔ این و آن هر گاه بدون همراهی موصوف جانشین اسمی شوند و قبل از خود (یا بعد از خود در شعر) دارای مرجعی باشند و مفهوم اشاره را برسانند، ضمیر اشاره نامیده میشوند.» (مدرسی: ۲۲۵).

طبق تعریف مدرسی، ضمیر اشاره نیز باید دارای مرجع باشد.

- تعریف ضمیر اشاره از شریعت چنین است: «ضمائر اشاره به ضمائری گویند که به چیزی دور یا نزدیک اشاره میکنند؛ آن را برداشتم.» (شریعت: ۲۴۵-۲۴۸).

ضمیر اشاره از نظر شریعت آنست که به چیزی اشاره میکند و بدون اینکه مرجع داشته باشد.

- پنج استاد گفته‌اند: «این و آن را ضمیر اشاره گویند زیرا که کسی یا چیزی را به اشاره نشان میدهد. فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده است و آن کام طمع گشاده.

اسم اشاره: این و آن هر گاه با اسم ذکر شوند آنها را اسم اشاره نامند و چون بجای اسم نشینند ضمیر اشاره باشند: از این مرد آن کار نیاید.» (پنج استاد: ۱۰۲-۱۰۴).

پنج استاد بر آنند که ضمیر اشاره در جمله بکار می‌رود وقتی مرجعی مشخص دارد. و اگر همراه اسم بیاد اسم اشاره نامیده میشود.

از آنچه در سطور بالا ذکر شده، ملاحظه میکنیم که در آراء دستورنویسان که به ضمیر اشاره قائل هستند اختلاف نظر وجود دارد.

یکی از وجوه اختلاف آنست که برخی گفتند ضمیر اشاره باید مرجع داشته باشد (خیامپور، کامیار، ارژنگ، خطیب رهبر، وفائی، مدرسی و پنج استاد) مثال: دوست و دشمن را از خود میازار. آن را به خاطر دوستی و این را بخاطر بازگذاشتن در دوستی. اما از نظر (خانلری، انوری و گیوی، شریعت) ضمیر اشاره مرجع ندارد، مانند: این را بگیر و آن را بیاور.

اختلاف دیگر اینست که برخی دستورنویسان (ارژنگ، وفائی) وقتی این و آن و ملحقاتشان بدون مرجع در جمله بکار میروند، آنرا اسم اشاره نامیده‌اند، مثال: آنان که رفتند، کاری حسینی کردند.

همه دستورنویسان جز پنج استاد بر آنند: هرگاه این و آن و ملحقاتشان همراه اسم ذکر شوند آنها صفت اشاره نامیده شوند. مانند: این گل از آن گل زیباتر است. پنج استاد بجای صفت اشاره، اسم اشاره گفتند، مثال: از این مرد آن کار نیاید.

نظر فرشیدورد در مورد این مسئله چنین است:

«این، آن، آنها، آنان، همه و مانند آنها اگر دارای مرجع باشند میتوانند از ملحقات ضمیرهای سوم شخص بشمار آیند مانند: کتاب را برداشتم و آن را خواندم.

ولی این، آن، آنها، آنان اگر نقش اسم را بازی کنند اما مرجع نداشته باشند صفت جای موصوفند نه ضمیر؛ مانند: این را بگیر یعنی این قلم را بگیر.

همه نیز اگر مرجع نداشته باشد اسمست نه ضمیر زیرا صرف نمیشود مانند: همه آمدند یعنی همه مردم آمدند.

گروهی مانند دکتر خانلری و پیروانش بعضی از این گونه کلمات بتقلید از فرنگیان وقتی مرجع دارند ضمیر اشاره یا مبهم خوانده‌اند اما ما این کار را درست ندانستیم زیرا: الف- این عناصر اول شخص و دوم شخص ندارند. ب- چنانکه دیدیم اینها همیشه مرجع ندارند یعنی گاهی اسم یا صفت جای موصوفند. پ- آن و آنها و آنان وقتی هم مرجع داشته باشند گاهی جنبه اشاری خود را از دست

میدهند و بجای او یا ایشان بکار میروند مانند: هوشنگ را دیدم و با آن صحبت کردم. (فرشیدورد: حاشیه ص ۲۴۵-۲۴۶).

براساس آنچه در مورد ضمیر اشاره از نظر دستورنویسان آمده است به این نتیجه میرسیم:  
نظر دیگران:

- ۱- دوست و دشمن را از خود میازار. آن را به خاطر دوستی و این را بخاطر بازگذاشتن در دوستی. (آن) و (این) ضمیر اشاره‌اند وقتی مرجع دارند (از نظر خیامپور، کامیار، ارژنگ، خطیب رهبر، وفائی، مدرسی و پنج استاد).
  - ۲- آن را بیاور. (آن)، ضمیر اشاره است، وقتی مرجع ندارد (از نظر خانلری، انوری و گیوی، شریعت).
  - ۳- آنان که رفتند، کاری حسینی کردند. (آنان)، اسم اشاره است، وقتی مرجع ندارد (از نظر ارژنگ، وفائی).
  - ۴- آن کتاب را بیاور. (آن)، صفت اشاره میباشد (از نظر همه جز پنج استاد که از دیدگاهشان آن، اسم اشاره است).
- نظر فرشیدورد:

- ۱- کتاب را برداشتم و آن را خواندم. (آن) از ملحقات ضمیرهای سوم شخص است وقتی مرجع دارد.
  - ۲- آن را بیاور. (آن) صفت جانشین موصوف است (صفت جانشین اسم) وقتی مرجع ندارد.
  - ۳- آن کتاب را بیاور. (آن) صفت اشاره است.
- نظر ما اینست که بطور کلی این لغات، صفت جانشین موصوفند نه ضمیر.

یعنی این و آن و آنها و ... نمیتوانند ضمیر اشاره باشند زیرا:

- ۱- صرف نمیشوند درحالیکه در تعریف ضمیر گفتیم ضمیر صرف میشود.
- ۲- گاهی جنبه اشاره‌ای ندارند و بجای ایشان یا او بکار میروند: مانند: دانش آموزان را صدا زد آنها را به کلاس هدایت کردم. (آنها) در این مثال به کسی یا چیزی اشاره نمیکند بلکه بجای (ایشان) بکار میروند. مثال دیگر: آنها را ببین. (آنها) در این مثال میتواند نشانی از اشاره باشد ولی باز هم ضمیر اشاره نیست. آنها، صفت اشاره است، صفت جانشین موصوف است یعنی آنهایی که ایستاده‌اند را ببین. ایستاده‌اند موصوف محذوف است.

\* ضمیر پرسشی:

برخی دستورنویسان (خانلری: ۱۱۴-۱۱۶؛ انوری و گیوی: ۱۹۲؛ کامیار، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۵؛ خطیب رهبر: ۱۶۰؛ وفائی: ۱۴۲؛ مدرسی: ۲۱۷؛ شریعت: ۲۴۸-۲۵۱) ضمیر پرسشی را جزو انواع ضمیر میدانند.

دستورنویسان که به ضمیر پرسشی قائلند در مورد این مسئله اتفاق نظر دارند و در تعریف ضمیر پرسشی گفتند:

واژه‌های پرسشی واژه‌هائی هستند که بجای اسم در جمله بکار میروند و در جمله نقشهای اسم را بعهده دارند. مانند: کدامین را میپسندی؟، که آمد؟. فرشیدورد اینگونه کلمات را صفات مبهم پرسشی جانشین موصوف (وقتی تنها می‌آیند) میدانند. (فرشیدورد: ص ۳۲۸-۳۲۹).

طبق تعریف ضمیر، این کلمات نمیتوانند ضمیر باشند، زیرا صرف نمیشوند و مرجع ندارند. بنابراین، بهترست که این نوع کلمات را صفت جای موصوف بگیریم.

#### \* ضمیر مبهم:

عده‌ای از دستورنویسان (خانلری: ۲۰۰؛ انوری و گیوی: ۱۹۲؛ خطیب رهبر: ۱۵۲؛ وفائی: ۱۴۳؛ مدرسی: ۲۳۰؛ شریعت: ۲۵۲) ضمیر مبهم را از انواع ضمیر بحساب می‌آورند. ایشان در مورد ضمیر مبهم اتفاق نظر دارند، و در تعریفش گفته‌اند:

ضمیر مبهم: کلمه‌ایست که جانشین اسم میشود و کسی یا چیزی را بطور نامعین و نامشخص بیان میکند. مثال: هر که آمد عمارتی نو ساخت. هریک از دایره جمع به جایی رفتند. یکی رفت دیگری آمد.

از نظر فرشیدورد این نوع کلمات صفت مبهم اصلی جانشین موصوفند و قتیکه همراه موصوف نمی‌آیند. در تعریف اینها گفت: «صفت مبهم اصلی آنست که با ابهام و بدون پرسش و تعجب توضیحی درباره موصوف بدهد. مثال: هیچ کتابی نخریدم». (فرشیدورد: ۳۲۵-۳۲۷).

این نوع کلمات نیز ضمیر محسوب نمیشوند، چون تصریف نمیگردند و مرجع مشخص ندارند. ازینرو اینها صفت جای موصوفند.

#### \* ضمیر تعجبی:

از نظر (انوری و گیوی: ۱۹۲؛ وفائی: ۱۳۷) ضمیر تعجبی، نوعی ضمیر میباشد. ایشان در تعریف ضمیر تعجبی مینویسند:

همان کلمه «چه» است که وقتی که بی همراهی اسمی بیاید و مفهوم شگفتی و تعجب برساند: چه عالی!

همانطور در مورد ضمیر پرسشی و مبهم گفته شده، اینجا هم صدق میکند.

#### \* ضمیر متقابل:

از میان دستورنویسان (کامیار: ۱۰۶؛ مدرسی: ۲۳۰) به ضمیر متقابل اعتقاد دارند. تعریف ضمیر متقابل از نظرشان به این صورتست:

سه واژه هم، همدیگر و یکدیگر - که تنها در نقش مفعول و متمم و متمم قیدی هم مرجع با نهاد یا مضاف الیه آنها بکار میروند - ضمیر متقابل نام دارند.

۱- آنها همدیگر را سالهاست که میشناسند. (مفعول)

۲- آنها به هم نگاه کردند. (متمم)

۳- دست همدیگر را به گرمی فشردند. (مضاف الیه)

۴- برای هم نامه نوشتیم. (متمم قیدی).

این نوع کلمات ضمیر نیستند زیرا: بجای اسمی نیامدند و هیچ یک از مشخصات ضمیر ندارند. این نوع کلمات اسم مرکبند.

#### \* ضمیر اختصاص:

برخی دستورنویسان (خیامپور: ۳۳؛ خطیب رهبر: ۱۶۱-۱۶۳؛ شریعت: ۲۵۵) ضمیر اختصاص یا ملکی را جزو انواع ضمیر آورده‌اند.

- خیامپور میگوید: ضمیر اختصاص؛ ضمیری است که اختصاص را میرساند و آن کلمه «آن» است که همیشه مضاف و مفرد است اگرچه مرجع آن جمع باشد:

غذای روح سماع است و آن شخص نبید / خوشا نبید که بخشد سماع طبع گشای

تو خویشان من کشته و آن تو من / کجا راست باشد دل هر دو تن

- خطیب رهبر نوشت: ضمیر ملکی: «آن» گاه ضمیر ملکی است یعنی بر مالکیت و اختصاص چیزی برای ضمیر یا اسمی که مضاف الیه آنست و جانشین اسم مذکور پیشین میشود، دلالت دارد: کتاب ایرج و آن من».

- شریعت مینویسد: «در زبان فارسی قدیم گاهی آخر کلمه (آن) را مکسور میکردند و آنرا بمعنی (ملک و مال) بکار میبردند مثل: این کتاب از آن منست».

آن، در حقیقت معادل یک اسم بکار رفته بمعنای مال یا متعلق به است و از حالت ضمیر خارج شده. اگر میخواهیم اینجوری بگوییم، یک آن داریم بمعنای لطف و هنر وزیبائی میباشد. حافظ میگوید:

شاهد آن نیست که مویی ومیانی دارد / بنده طلعت آن باش که آنی دارد

(برزگر خالقی، ۱۳۸۹: غزل ۱۲۵، ص ۳۲۲).

در این بیت آن بمعنای خوشگلی و لطافت و هنر است و یک آن دیگر داریم که صفت اشاره است. و دلیل ندارد که اینجا آن ضمیر اختصاص گرفته شود. همانطور که خیلی از کلمات هستند که چند معنی دارند، آن هم چند معنی دارد. بعلاوه، این کلمات ویژگیهای ضمیر ندارند. پس بهترست که اسم بگیریم نه ضمیر اختصاص.

### \* ضمیر موصولی:

خطیب رهبر تنها دست‌نویسی که به ضمیر موصولی قائل می‌باشد. کلمه‌ایست که بر سر جمله‌ای آورده می‌شود که آن جمله را بتأویل صفت یا مضاف الیه برای اسم یا جانشین اسمی که پیش از آن قرار دارد، میتوان برد، ضمیرهای موصولی عبارتست از: که، چه، کو درختی که اکنون گرفتست پای / بنیروی مردی برآید ز جای که: موصول یا ضمیر ربطی است و جمله بعد از آن یعنی (اکنون گرفتست پای) را بتأویل صفت میبرد برای درخت. (خطیب رهبر: ۱۵۶-۱۵۹).

از نظر ما طبق تعریف ضمیر اینها ضمیر نیستند. زیرا در تقسیم‌بندی کلمات (که) جزو حروف ربط بشمار می‌آید و در این مثالها هم حرف ربط وابستگی صفت‌ساز است.

### نتیجه‌گیری

- ۱- بهترست که ضمیر در انواع جزو اسم بشمار آید نه یک نوع کلمه جداگانه.
- ۲- ضمیر متصل فاعلی: ابزاری دستوری است که به انتهای فعل متصل می‌شود و شخص فعل را میرساند، و ضمناً بجای ضمیر منفصل نیز عمل میکند. عده‌ای معتقدند ضمیر متصل فاعلی نداریم و مثلاً "م" در "رفتم" را دارای هویت دستوری جدیدی به نام "شناسه" میدانند. ما معتقدیم که شناسه هویت دستوری مشخص و مستقلی ندارد چنانکه در متن مقاله تحلیل کردیم.
- ۳- به اعتقاد نویسندگان این مقاله این و آن و آنها و ... نمیتوانند ضمیر اشاره باشند، زیرا: الف- صرف نمیشوند درحالیکه در تعریف ضمیر گفتیم ضمیر صرف میشود. ب- گاهی جنبه اشاره‌ای ندارند و بجای ایشان یا او بکار میروند. لذا این نوع کلمات صفت جای موصوفند نه ضمیر اشاره.
- ۴- ضمیرهای پرسشی، مبهم و تعجبی نمیتوانند ضمیر باشند چون مشخصات ضمیر را ندارند، یعنی: صرف نمیشوند و مرجع ندارند. بهترست که این نوع کلمات را صفت جانشین موصوف بگیریم.
- ۵- ضمیر متقابل، نمیتواند جزو انواع ضمیر محسوب گردد. زیرا بجای اسمی نیامد، بعلاوه، هیچ یک از مشخصات ضمیر را هم ندارد. این نوع کلمات اسم مرکبند.
- ۶- ضمیر اختصاص از انواع ضمیر بحساب نمی‌آید زیرا مشخصات ضمیر را ندارد. ضمیر اختصاص اسمی است که چند معنی دارد.
- ۷- ضمیر موصولی، ضمیر نیست، بلکه حرف ربط می‌باشد.



- ۸- ضمیر بر دو گونه است: یکی مشترک (خود، خویش، خویشتن) دیگر شخصی که دو نوع دارد: منفصل (من، تو، او، ما، شما، ایشان) و متصل: ۱- غیر فاعلی (م، ت، ش، مان، تان، شان) ۲- فاعلی (م، ی، د، یم، ید، ند).
- ۹- براساس این تحقیق روشن میگردد که نظر استاد فرشیدورد در مورد ضمیر علمیت و باروح زبان فارسی سازگاتر و منسجمتر میباشد.

«جدول انواع ضمیر از نظر دستورنویسان»

انواع ضمیر										دستورنویس	
موصولی	متقابل	اختصاص	تعجبی	مبهم	پرسشی	اشاره	مشترک	شخصی			
								متصل			منفصل
								فاعلی	غیر فاعلی		
-	-	-	-	-	-	-	+	+	+	+	فرشیدورد
-	-	+	-	-	-	+	+	-	+	+	خیامپور
-	-	-	-	+	+	+	+	-	+	+	خانلری
-	-	-	+	+	+	+	+	-	+	+	انوری و گیوی
-	+	-	-	-	+	+	+	-	+	+	کامیار
-	-	-	-	-	-	+	+	-	+	+	ارژنگ
+	-	+	-	+	+	+	+	+	+	+	خطیب رهبر
-	-	-	+	+	+	+	+	-	+	+	وفائی
-	+	-	-	+	+	+	+	-	+	+	مدرسی
-	-	+	-	+	+	+	+	+	+	+	شریعت
-	-	-	-	-	-	+	+	+	+	+	پنج استاد

\* + نشانه مثبت (قائل به این نوع ضمیر است) و - نشانه منفی (قائل به این نوع نیست).

### فهرست منابع:

۱. از واج تا جمله، مدرسی، فاطمه، (۱۳۸۷)، چاپ دوم، تهران، چاپار.
۲. دستور توصیفی، وفائی، عباسعلی، (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران، سخن.
۳. دستور زبان فارسی، پنج استاد (عبدالعظیم قریب، جلال همائی، رشید یاسمی، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر)، (۱۳۸۷)، چاپ چهارم، تهران، ناهید.
۴. دستور زبان فارسی، خطیب رهبر، خلیل، تهران (۱۳۸۱)، چاپ اول، تهران، مهتاب.
۵. دستور زبان فارسی، خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۸۸)، چاپ چهاردهم، تهران، ستوده.
۶. دستور زبان فارسی، شریعت، محمدجواد، (۱۳۸۴)، چاپ هشتم، تهران، اساطیر.
۷. دستور زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۸)، چاپ بیست و دوم، تهران، توس.
۸. دستور زبان فارسی ۱، وحیدیان کامیار، تقی باهمکاری عمرانی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، چاپ دوازدهم، تهران، سمت.
۹. دستور زبان فارسی ۲، احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن، (۱۳۸۹)، چاپ ششم، ویرایش سوم، تهران، فاطمی.
۱۰. دستور زبان فارسی امروز، ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۸۷)، چاپ پنجم، تهران، قطره.
۱۱. دستور مفصل امروز، فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۸)، چاپ سوم، تهران، سخن.
۱۲. شاخ نبات حافظ، برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، چاپ پنجم، تهران، زوار.
۱۳. شناسه فعل نه ضمیر متصل فاعلی است و نه نهاد اجباری (مقاله)، وحیدیان کامیار، تقی  
۱۳۸۴، نامه فرهنگستان ۴/۶، ص ۴۸ - ۵۵.